



چاپ دوم

نفس مکرستان

مجموعه ترانه
هدی ایوبی

شپمارستان

مهدی ایوبی

ترانه‌های سروده شده بین
سال‌های ۸۴ تا ۹۰

- برگزیده‌ی پنجمین جشنواره بین‌المللی شعر فجر «بخش ترانه»

- برگزیده‌ی نهمین جشنواره شاعران جوان شب‌های شهر یور «بخش ترانه»

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه: ایوبی، مهدی، ۱۳۶۱-

عنوان و نام پدیدآور: تیمارستان / مهدی ایوبی.

مشخصات نشر: تهران: فصل پنجم، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: [۳۲۰]ص.

شابک: 3-26-6261-600-978

وضعیت فهرست‌نویسی: فنیبا

موضوع: شعر فارسی قرن ۱۴.

رده‌بندی کنگره: ۹۱۳۹۰ ت ۹۵۳ ی / PIR ۷۹۶۲

رده‌بندی دیوبی: ۱/۶۲ فا ۸

شماره کتابشناختی ملی: ۲۱۲۴۶۲۸



فصل پنجم

ناشر تخصصی شعر

هرگونه برداشت موسیقایی از این اثر منوط به اجازه‌ی کتبی مولف می‌باشد

تیمارستان

مهدی ایوبی

ناشر: فصل پنجم

چاپ دوم: تهران ۱۳۹۳

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

ویراستار: روزبه آزادی

طرح و عکس: شهرزاد داور - خط پشت‌حلد: محمدحسین هراتیان

ایمیل شاعر: mehayoubi@yahoo.com

لیتوگرافی: گلپا، چاپ: دالاهو، صحافی: ولیعصر

شابک: ۳-۲۶-۶۲۶۱-۶۰۰-۹۷۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

صندوق پستی ناشر: ۱۴۶۶۵/۱۵۹۵

مرکز پخش: میدان انقلاب، ابتدای کارگر جنوبی، کوچه مهدیزاده، شماره ۴، واحد ۱۰

تلفن: ۶۶۹۰۹۸۴۷ - ۶۶۹۰۹۸۴۸ - ۰۹۱۲۱۵۹۱۸۹۱ تلفکس: ۶۶۹۰۹۸۴۸

ایمیل فصل پنجم: www.fasle 5.1386@gmail.com

سایت فصل پنجم: www.Fasle5.ir

نام و مطلع سروده‌ها

- کودکانه / یادمه بچه که بودیم کوچمون، حریف شیطونی مانمی شد / ۲۱
تیمارستان / تو تیمارستان عشقت، واژه‌هامو بستری کن / ۲۳
آوازه خون / «سلطان قلبم تو هستی، تو هستی!»، این ترانه چقد آشنا می‌زنه؟ / ۲۵
پیری / بچه‌ها بهم می‌گن بابا بزرگ، جوونا بهم می‌گن پیر خرفت / ۲۷
کاشف / نیوتون کاشف جاذبه نبود، جاذبه بزرگترین کشف منه! / ۲۹
زندگی / دلم پُره، دلت پُره، ترانه از ما دلخوره / ۳۰
خاتون نور و نیایش / بگو از کدوم غروبی، که با غربت آشنایی؟ / ۳۲
تفنگ / تو یه تفنگی، من تک تیرانداز / ۳۳
کوچه / این جا اول یه قصه‌س، قصه‌ای تلخ و قدیمی / ۳۵
شایعه / مثل یه شایعه‌ای، دوس داری باورت کنم / ۳۷
وقتی می‌خندی / وقتی می‌خندی دنیا می‌خنده / ۳۹
شوفر / یه عمره این جا بوق زدی، یه عمره این جا شوفری / ۴۱
سیرک / سیرک بزرگ زندگی، تو شهرمون خیمه زده / ۴۴
جنوبی / پر سخاوتی مَث دریا واسه ماهیگیرا / ۴۶
سایه / من یه سایه پر از ابهام، تو طلایه‌دار نوری / ۴۸
برده / برده‌ی ما سیاس ولی، سیاهی رو دوس نداره / ۵۰
تخته نرد / تو تخته نرد زندگی جف شیش چشماتو دارم / ۵۲
انتظار / چشم تو چشم آینه نشستم و زل زدم به ساعت پشت سرم! / ۵۴
حریق جنگل / چه بی‌گناه سوزوندینم، آتیش منو نشناخته بود / ۵۶

- تو همونی که باید/ بیا هم نفس شو با شبای این شکسته تن / ۵۸
- گاهی وقتا.../ گاهی وقتا من به سقفِ بی ستون، تو مَثِ دیوار من! / ۶۰
- سر زمین زیتون/ یادمه به باغ زیتون، روی این زمین خاکی... / ۶۱
- فانوس/ دل به دریا زده بودم، مثل یه قایق خسته / ۶۳
- اولین شعاع نور.../ اولین شعاع نور، که بریزه روی خاک / ۶۵
- آغوش/ آغوش تو واکن، منو بگیر از من / ۶۷
- پیکار/ خشاب چشمتو پُر کن، کمون ابرو تو بردار! / ۶۹
- بشکنه دستی که نمک نداره/ می خواستم مثل نفس ولی تو / ۷۱
- مرد مومن به تبسم/ مرد مومن به تبسم، با تو ام آقای لبخند! / ۷۳
- دیکتاتور/ دیکتاتور اسمته، خون ریز لقبت / ۷۵
- تنها موندم/ تنها موندم، هیچ کسی باهام نیست / ۷۸
- خدا حافظی/ تا همین دو دقیقه پیش زنده بودم، اما حالا جسدم روبه رومه! / ۸۰
- کابوس/ دارم به مرگ نزدیک می شم، لحظه به لحظه! / ۸۳
- اشتباه/ نگو که خسته ای از عطر من! / ۸۵
- چارشنبه سوری/ هیزمایی که دارن گر می گیرن / ۸۷
- عاشقانه/ شب از چشات رد شد، خورشید باور کرد / ۹۰
- قصه/ قصه ی شن باد و خیمه، قصه ی توفان و قایق / ۹۲
- بی مصرف/ من بدون تو مَث کبریتم / ۹۴
- رفاقت/ با طناب هیچ رفیقی توی هیچ چاهی نریم / ۹۶
- عروس خانوم/ شب عروسیمو عزا گرفتم / ۹۸

- گهواره‌ی عروسی / روزگار سختی ما از تو گهواره شروع شد / ۱۰۰
- پیاده شو با هم بریم / من پر از سلام و تو پر از خدافظی / ۱۰۲
- جزر و مد / شب از حضور چشم تو روشن! / ۱۰۴
- زیر خط فقر / زیر خط فقر، نفس می‌کشیم / ۱۰۶
- قاب چوبی / خوش به حال قاب چوبی، که همیشه تو رو داره / ۱۰۸
- مترسک / سر هر کسی از این به بعد تو آخور خودش / ۱۱۰
- شلخته / جوراب تو یخچال، بالش تو باغچه... / ۱۱۲
- اتوبوس / اتوبوس بازم شلوغه، جایی نیست واسه نشستن / ۱۱۵
- اسباب بازی / من برای تو بگو چی هستم؟ / ۱۱۷
- سقاخونه / دل به رویا دادم امشب، باز سرم رو شونه‌هاته / ۱۱۹
- وطن / مثل همیشه تکیه کن به من / ۱۲۱
- شومینه / سرمای دوری از تو چه سخته / ۱۲۳
- زندگی زیاد خوش نمی‌گذره / زندگیه ما از جنس آهه / ۱۲۵
- اشتباه بزرگ / دلی رو که بردی پس بیار / ۱۲۸
- زیبای خفته / من مٹ جنگجوی عاشق، تو مٹ زیبای خفته / ۱۳۰
- میکي موس / شباهت تو پیاده‌روهای شلوغ، تو هجوم عابری بی صدا / ۱۳۲
- شب راسو / دوباره شب شده این جا، رسیده حکم خاموشی / ۱۳۴
- جاده / تو مٹ یه جاده‌ای و من مسافر توام / ۱۳۶
- اسم ایران / بوی غیرت میاد از تو کوچه‌های تنگ و خاکی / ۱۳۸
- پیاده رو / من پیاده‌رو، تو یه عابری / ۱۴۰

- معجزه / با هم می خونیم، دوباره از نو / ۱۴۲
- سیاوش / من یه سیاوشم، چشم تو آتیشه / ۱۴۴
- نفرین شده / جزیره‌ای نفرین شده، هیشکی سراغم نیما / ۱۴۶
- زلال که باشی... / چه رو دیوارای گلی و کهنه / ۱۴۹
- بی خیالی / بی خیال رفیق آگه زندگی / ۱۵۱
- مداد رنگی هایم را پس بدهید، لطفن! (۱) / ما عادت کردیم زنده بمونیم / ۱۵۳
- به همین سادگی... / به همین سادگی بالبخندت / ۱۵۶
- پشت دیوار دلت... / منو که از آینه پر می کنی / ۱۵۸
- نگو نمی شه / با تو می شه غمو دست کم گرفت، با تو می شه هم صدای خنده شد / ۱۶۰
- اون که می خواستمش / اون که می خواستمش، رو اسمم پا گذاشت / ۱۶۱
- اداره / زندگی کردن شغل ما شده، واسه من و تو دنیا اداره س / ۱۶۳
- آرزو / لحظه‌ای با تو هم نفس بودن، همه‌ی آرزوی من اینه / ۱۶۵
- بغض / وقتی که عشقمو جواب می کنی / ۱۶۷
- منو بگیر، منو ببر / از این شب بد، از این شب پیر / ۱۶۹
- ترجیع بند / از این آسمون توقعی نیست، قسمت اینه که تشنه بمیریم / ۱۷۱
- غربت / خیلی وقته که تنهایمو با هیچ خیابونی قسمت نکردم / ۱۷۳
- جیره بندی / دلگیر نباش از، اونکه رهاش کرد / ۱۷۵
- به من فک کن... / به من فک کن آگه حتی، نمی تونی با من باشی / ۱۷۸
- نون و دلار / حق داری تحویل نگیری، حق داری مارو نشناسی / ۱۸۰
- من از تو به... / من از تو به آینه، من از تو به گلدون / ۱۸۲

- پل عابر/یه خیابون بلند و مدعی، دو تا پای خسته و بی ادعا/ ۱۸۴
- خانوم لیلی/سرده دست من، می دونم اینو / ۱۸۶
- پازل/من یه قطعه از یه پازل، تو ... / ۱۸۹
- تو مثل برف این روزا .../دارم یخ می زنم کم کم، تو این سرمای پاییزی / ۱۹۲
- رقص/دست تو دست من / ۱۹۴
- عروسی/دنیامو به دست آورد / ۱۹۶
- بازم رعایت نکردی/چشماتو بنداز به دستم، می لرزه وقتی تو هستی / ۱۹۸
- مکث/از وقتی رفتی و عکست به من رسید / ۲۰۰
- با گذشته ها بگذر .../با گذشته ها بگذر، از منی که تن خسته ام / ۲۰۲
- عیدی/از عید پارسال تا الان یه ساله عاشقت شدم / ۲۰۴
- مسیر/من از این جاده بی تو می ترسم / ۲۰۶
- اتهام/من متهم هستم به تو، به این که با تو بهترم / ۲۰۹
- زنده رود/چشمون روشن، زنده رود نو شده / ۲۱۱
- حال استمراری/از همون لحظه ی اول، که بهت گفتم عزیزم / ۲۱۳
- دلم راضی نمی شه رد شم از تو/دلم راضی نمی شه رد شم از تو / ۲۱۵
- پدر/بغض نشسته تو گلوت، برف نشسته رو سرت / ۲۱۸
- بدرقه/نزدیک شو به گریه، از کوه غصه کم کن / ۲۲۰
- مرد بی رویا/به من برگشتی اما حیف، به من برگشتی اما دیر / ۲۲۱
- قسمت/قسمت نشد عاشق بمونم، قسمت نشد با من بمونی / ۲۲۳
- دریاهای دور/همین که با توام اروم و خوبم / ۲۲۵

- زندگی ایده آل / دفتر زندگی رو ورق بزن، تا بفهمی فصل دلخوشی کجاست؟! / ۲۲۷
- پرسه / کوچه ها رو بی تو دوره می کنم / ۲۲۹
- خیانت / صبا قبل رفتنم می بوسمت، شبا سعی م اینه که دیر نکنم / ۲۳۱
- کافه کوچینی / توی کافه کوچینی نشسته پشت پیانو / ۲۳۳
- مطمئن باش! / رد شدن از جاده های مه زده / ۲۳۵
- حوصله / خستگی های منو حوصله کن، خستگی های منو به روم نیار / ۲۳۷
- رفیق راه / آگه گاهی کم آوردم، آگه گاهی نتونستم ... / ۲۳۹
- آدم یه جاهایی رو مجبوره / اشکاتو کی می شماره وقتی که ... / ۲۴۰
- دستای خالی / به اسمت قسم که بعد از تو، به گریه پناه آوردم / ۲۴۲
- کارتن خواب / از بس رو کارتن خوابیده از تخت می ترسه / ۲۴۴
- دشت پر از شاپرک / می خوام تا می تونم کنارت بمونم / ۲۴۶
- خارج از تصور / به عکست خیره می شم بلکه آروم شم / ۲۴۸
- مادر بزرگ / مادر بزرگ! خستگیات تموم شد! / ۲۵۱
- رویا / وقتی سر می زنی به خاطره هات، جای خالیمو باکی پر می کنی / ۲۵۴
- اسطوره / مثلیه کوه تنها، مثلیه شعر ساده! / ۲۵۶
- فرشته / یه عمره بادست خودت، زندگیتو ریختی به پام! / ۲۵۸
- مهربونی / می تونم، تا هر جا که بگی، عاشقت بمونم / ۲۶۰
- مداد رنگی هایم را پس بدهید، لطفن! (۲) / ما عادت کردیم زنده بمونیم / ۲۶۲
- تو که از دست رفتی ... / من از تنهاییام ترسی ندارم، رفیقم با در و دیوار خونه / ۲۶۵
- گم شده / حوصله م از هر چی، خاطره س سر رفته / ۲۶۷

فال / کف دستمو بهت نشون دادم، گفتم دیگه ما به هم نمی‌رسیم / ۲۶۹
اتوبان / وقتایی که تو کنارم هستی، «همت» شبیه فرش قرمزه! / ۲۷۱
کودکانه (۲) / به روزی از خاطره‌های دورم، دفتر نقاشی‌مو پس می‌گیرم / ۲۷۳
هر شب یه زن تو پالتوی مشکی ... / با گریه هر شب می‌پریم از خواب / ۲۷۵
من از این ماجرا خسته‌م ... / کنارت سرخوشم از عشق، تو اما ساکتی، سردی / ۲۷۷

دستور خط زبان محاوره‌ی فارسی (ویرایش اول) / ۲۷۹

مقدمه:

به نام خدا

پرداختن به روزمرگی‌های زندگی در ترانه کار ساده‌ای نیست. البته روزمرگی‌های عاطفی می‌تواند موضوعی نسبتن جدیدتر در ترانه باشد که به جزئیات معمول روابط عاطفی نگاهی شاعرانه می‌اندازد و می‌تواند جذابیت خاص خود را داشته باشد. اما اتفاق‌ها، عناصر و مشاغل کمتر شاعرانه‌ی زندگی مثل رانندگی، کارت سوخت، تلفن، اداره و... عرصه‌ای است که ترانه‌سرا برای ورود به آن و ساخت ترانه‌ای تاثیرگذار باید خطر کند، چراکه احتمال موفقیت در آن کمتر از ترانه‌هایی با مضمون متداول است. مهدی ایوبی ترانه‌سرای بیست که در کنار عاشقانه‌های معمول ترانه که در

آینده کارهای موفق این چنین او را بیشتر خواهیم شنید، تمرکز قابل توجهی بر روزمرگی‌های زندگی شهری دارد و در بعضی کارها کاملن موفق است و در برخی دیگر، موفقیتی قابل قبول به دست می‌آورد. اما نکته‌ی مهمتر پیگیری این عرصه است که می‌تواند وی را به ترانه‌سرایی موفق در عرصه‌ی ترانه‌های اجتماعی تبدیل و توجه دست‌اندرکاران موسیقی و مخاطبین را به جزئیات نه چندان شاعرانه‌ی زندگی جلب کند.

ایوبی در ترانه‌های عاطفی نیز یا به سراغ مضمون‌هایی از جنس پدر می‌رود که خطر کلیشه و تکرار همواره سروده‌هایی از این دست را تهدید می‌کند و یا از مادر بزرگ می‌نویسد که دست‌کم فکر نوشتن ترانه‌ای با این سوژه به ذهن بسیاری از ترانه‌سرایان خطور نکرده است و خوشبختانه از عهده هم برمی‌آید. عاشقانه‌هایش نیز در زندگی روزمره و با عناصری خشک و کمتر شاعرانه و گاه بارگه‌هایی از نوستالژی اتفاق می‌افتد که نشان می‌دهد در همین فضا هم می‌توان عاشق شد، شاعرانه نگاه کرد و فراموش‌کار نبود. از آنجا که در مجموعه‌ی پیش رو، ترانه‌ها به ترتیب زمان سرایش گرد هم آمده‌اند، می‌توان به خوبی سیر تکاملی ترانه‌سرا در شش سال گذشته را، دنبال نمود و با توجه به این سیر، همچنان چشم انتظار ترانه‌هایی بهتر از این قلم باقی ماند.

دکتر افشین یداللهی

تکلمه‌ای پیرامون ترانه‌ی «پدر»^۱

هر وقت قلم (بخوانید کیبورد!) به دست گرفته‌ام تا در مورد اثری چیزی بنویسم، همواره بر آن بوده‌ام که دلایل زیبایی آن اثر را تشریح کنم. در واقع چیزی که مرا به نوشتن وامی‌دارد، زیبایی و هنرمندی اثر است نه کاستی‌هایش و به دلایل متعدد که شرحش در این نوشته کوتاه نمی‌گنجد، معتقدم که این شیوه نقد و تحلیل نویسی نیاز امروز ادبیات و اصولاً هنر ماست.

اما گاهی شرح دلایل این زیبایی بسیار دشوار است! مثل ترانه‌ای که بهانه نوشتن این سطرهاست.

ترانه‌ی «پدر» مهدی ایوبی ترانه‌ای «تکان دهنده» است! این بهترین وصفی‌ست که می‌توانم راجع به این اثر به کار ببرم. اولین بار که این اثر را با دکلمه شاعر شنیدم همین کلمه به ذهنم رسید و حالا که بعد از مدت‌ها، چند بار آن را خوانده‌ام هنوز نظرم همین است. اکنون نیز آن پرسشگر درونی‌ام به کار افتاده که: چرا؟ چه باعث شده این اثر متنی تکان دهنده

۱. ترانه‌ی پدر صفحه ۲۱۶

باشد؟!... چه مشخصه‌هایی در آن است که تأثیری عمیق بر من مخاطب به جای می‌گذارد؟!... و درست همین سوال‌هاست که پاسخ به آن‌ها، نقد تحلیلی را می‌آفریند و اتفاقاً دقیقاً همین سوال‌هاست که در نوشتار کنونی قرار است بی‌پاسخ بماند!!

سیمین بهبهانی در مقدمه یکی از مجموعه آثارش، مقاله‌ای دارد که در آن چندین مشخصه را برای شعر، اعم از تصویر، تخیل، موسیقی و... بر می‌شمارد و تشریح می‌کند. در پایان آن مقاله چیزی به این مضمون می‌نویسد که: این‌ها همه مشخصه‌های یک شعر خوب است اما گاهی همه این‌ها در یک شعر هست و شعر خوب و دلنشین نیست! و برعکس، گاهی بسیاری از این‌ها در یک شعر نیست اما شعر فراموش نشدنی و تاثیرگذار می‌شود! و سپس نتیجه می‌گیرد که چیز دیگری هست که ورای این تکنیک‌ها و مشخصه‌ها، شخصیت شاعرانه متن را شکل می‌دهد. چیزی که من نام «شاعرانگی» را بر آن می‌گذارم. چیزی که خیلی تن به تحلیل و تشریح نمی‌دهد اما به سان روح در تن یک موجود زنده است و بی آن، حتی با وجود بهترین اندام‌وارگی در اثر، شعر موجودی مرده خواهد بود.

ترانه پدر شعر تصویرمداری نیست. به جرات می‌توان گفت یک تصویر هم در کل ترانه وجود ندارد. از سوی دیگر اثری نمادگرا هم نیست که تاویل‌پذیری‌های آن چنانی هم داشته باشد. علاوه بر این فلسفه و اندیشه پیچیده‌ای را هم بیان نمی‌کند که شرح و بسط بخواند. خیال‌مند هم نیست که ذهن شما را بکند و ببرد به جایی دور که در گستره زندگی روزمره‌تان

نیست. اتفاقاً درست دارد عکس همه این انگاره‌ها حرکت می‌کند. مال همین جاست، همین الان، همین نقطه زمانی و مکانی و با صریح‌ترین بیان و زبان! پس چرا تکان‌دهنده است؟! اصلاً چرا شعر است؟! در کل این اثر شاید تنها یک نکته زبانی وجود دارد: بوسه به پات نمی‌رسه... یک استفاده خوب از اصطلاحی کنایی و عامیانه - «به پات نمی‌رسه» - که در همنشینی با «بوسه»، تداعی «پابوسی» و احترامی عمیق را ایجاد می‌کند. اما این اثر «تکان‌دهنده» است! اشکتان می‌ریزد پایین موقع خواندنش! ... چرا؟!!

قرار نیست این نوشته به جوابی برسد؛ خیالتان راحت! آخر نمی‌توانم شاعرانگی را تعریف کنم. نمی‌شود عاطفه متن را در ترازو گذاشت و کشید! و این درست همان چیزهایی است که این متن را تبدیل به شعری به یادماندنی کرده است. درست است که می‌شود نوشت شاعر از ترکیبات عامیانه به بهترین شکل و با روان‌ترین زبان ممکن سود برده است: «واست بمیرم»، «به این در اون در زدن»، «هوا پسه» و... که همه در ایجاد صمیمیت موثرند. یا مثلاً زبان کم‌افت و خیز و کاملاً نزدیک به لحن طبیعی کلام که وزن را در خود حل کرده است و باز به سمت همان صمیمیت در کلام می‌رود. می‌شود از هوشمندی شاعر در انتخاب واژگان و درست بودن جای کلمات محوری در شعر گفت. مثلاً در بند دوم ترانه، ترکیب «اسم بذار رو پسر» و کلمه «سیلی» در بیت بعد، واژگانی هستند که در مرکز ثقل معنایی و عاطفی اثر هستند و جای قرارگیری‌شان در بیت،

در جایگاه قافیه یا بسیار نزدیک به آن، سبب شده است که نقطه ثقل موسیقایی و معنایی کاملاً بر هم منطبق بوده و برجسته سازی مورد نظر به بهترین شکل اتفاق بیافتد. یا می شود گفت استفاده از کلماتی که به نوعی بار مردانه تری دارند مثل: «اخم»، «هوا پسه»، «سیلی»، «شاکلی»، «خیلی بزرگی به علی» و... سبب شده است که این شعر کاملاً زبانی بایسته برای ستایش یک پسر از پدر داشته باشد. در واقع نوعی محبت مردانه انگار در کل اثر متجلی ست و مثلاً نمی شود این شعر را به جای پدر برای مادر خواند یا حتی اگر از من بپرسید این شعر را یک دختر هم برای پدرش نمی تواند بخواند، هر چند می تواند به خوبی حسش کند.

همه اینها درست است اما به همان اندازه هم نادرست است!! چون می شود با اطمینان گفت که شاعر در ناخودآگاه ترین لحظه سرایشش به این زبان و لحن و انتخاب واژگانی رسیده است که اگر نبود، شعر این قدر جاندار نبود! ...در واقع ظلم به این اثر «تکان دهنده» است اگر بخواهیم آن را به محک همین شواهد عقلی محدود بسنجیم و روحش را زیر پا بگذاریم؛ چیزی که بی شک همه چیز است!

و این متن قرار نبود هیچ پاسخی داشته باشد...

دکتر سیامک بهرام پرور

۲۰ شهریور ماه ۹۰

با این دفتر عشق می‌ورزم به همراه و همسفرم،

به همسرم!

و می‌ایستم، تمام قد،

به احترام پدر و مادری که عاشقانه مرا گریستند.



کودکانه

یادمه بچه که بودیم کوچه مون، حریفِ شیطونی ما نمی شد
وقتی چش تو چشمِ هم می خندیدیم، خنده هامون تو محل جانمی شد

من و تو همیشه هم صدا بودیم، فاصله برای ما معنی نداشت
آگه قهری بود به آشتی می رسید، بغض من رو صورتت خنده می کاشت

عمو زنجیر بافو حلقه می زدیم، دستامون چه ساده یکی می شدن
وقتی لبخند می زدی به دلخوشیم، انگاری دنیا رو می دادی به من

تو قایم باشک کسی غیر خودم، حق نداشت که جاتو پیدا بکنه
هیچ کسی به جز تو جرأت نمی کرد، زودتر از صد چشاشو وا بکنه

وقت قسمت شدن کلوچه ها، دل من دلواپس سهم تو بود
پای چشمای من هفته ای یه بار، واسه خاطر چشات می شد کبود

مدرسه بدون خنده های تو، مثل آب نبات کشی کش میومد
تو خیال خنده هات گم می شدم، ترکه با عطر نوازش میومد

اما دیگه بچگی سر او مده، ما روی خاطره مون پا می داریم
اون همه صداقت و سادگیو، پشت کوهی از غرور جامی داریم

دیگه هیچ ترانه ای نمی تونه، پل شه بین دست سرد من و تو
خیلی وقته که با هم غریبه ان، سایه های دوره گرد من و تو

کاش تو گرگم به هوای روزگار، بره می موندیم و گرگ نمی شدیم
کاش هنوز مثل قدیم بچه بودیم، کاشکی هیچ موقع بزرگ نمی شدیم

تیمارستان

تو تیمارستان عشقت، واژه‌هامو بستری کن
شمامو لبریز خورشید، روزامو خاکستری کن

منواز خودت نرنجون، نگو دیوونگی ننگه
وقتی با تو باشم حتی دیوونگی ام قشنگه

مگه عیبی داره از تو حرف زدن با گل و گلدون
بگو کی می‌خواد بخنده به یه شبگرد غزلخون

دوس دارم دیوونه باشم، به کسی ربطی نداره
هر کی که خوشش نمیاد، خُب بهم محل نداره!

دوس دارم که عابرا رو با تو اشتبا بگیرم
حتی وقتی تو اتوبوس نیستی واسه ت جا بگیرم

خوش دارم از تو بخونم، وقتی آسمون سیاهه
بقیه خوابن که خوابن، مگه بیداری گناهه؟

می بینی وضعم خرابه، می بینی روبه رانیستم
ولی با این همه بازم پای عشقمون وامیستم

تو منو دیوونه کردی، نگو نه که خیلی دیره
قول بده هیچ وخ نذاری، والیوم جاتو بگیره

قول بده که تا همیشه، می شه رو قولت حساب کرد
خیلی وقتا بچه هارو، می شه بایه قصه خواب کرد

دیوونه م، اینو شنیدی، عاشقی، اینو شنیدم
یه تیمارستان به هم ریخت، دوباره خوابتو دیدم

آوازه خون

«سلطان قلبم تو هستی، تو هستی!»، این ترانه چقد آشنا می‌زنه؟
بی خیال خیابونو دیدم می‌زنم، زندگی دوباره در جامی‌زنه

دوباره تو فیلم تکراری شب، یه پسر بچه شده آوازه خون
که یه عمره برای رهایی از، پیلای سیاه شب می‌کنه جون

یه آگاردئون تو دستاشه و این، آخرین راه واسه زنده موندنه
آخرین راه واسه زنده موندنِ دوره گرد این خیابون، خوننده

اون می خونه زندگیشو واسه مون، اما نشنیدن مده تو شهر ما
خودشم حتا نمی دونه به چه جرمی آواره شده تو شهر ما

وقتی دستای کوچیک و لرزونش، روی ساز باز می شه و بسته می شه ...
آدم از نفس کشیدن توی این، بی خیالی مدام خسته می شه

پسرک می خنده اما خنده هاش، خیلی وقته که بوی گریه می ده
می دونم که می دونه تو شهر ما، هیچ کسی ترانه هاشو نشنیده

پرسه های پسرک تو کوچه ها، یه ترانه س که تمومی نداره
اونقدر می خونه تا بار و یا هاش، خورشید تو سفره ی شب بذاره

«دروازه های دلم را شکستی!»، این ترانه چقد آشنا می زنه
بی خیال خیابونو دید می زنم، زندگی دوباره در جا می زنه